

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی مقدرات برجام انور میرستاری

بد نیست که، پیش از پاسخ به پرسش‌های شما، به شرایط ایران و منطقه در دوران پیش از امضای قرارداد برجام، نظری گذرا بیان‌دازیم.

در این دوران، ایران در حال ساختن بمب اتم است و احمدی نژاد با گنج‌های هنگفت و بادآورده نفتی نموداند چه کار کند. ایران در سوریه، عراق، یمن، افغانستان... قدر قدرتی و یکه تازی کرده و به همه جا تروریست صادر می‌کند و به جنگ فلسطین و اسراییل دامن می‌زند و مستقیماً سلاح می‌فرستد و پاسداران ایرانی و مزدوران بی‌نوی افغانی در منطقه می‌جنگند و کشته می‌شوند. در هر فرصتی در عراق به کمپ‌های مجاهدین، چه اشرف و چه لیبرتی، حمله کرده و کشتار می‌کند.

اسراییل تهدید به نابودی می‌شود و با عربستان سعودی بر سر قدرت در خاورمیانه شاخ به شاخ می‌شود.

ایران به دنبال غنی‌سازی اورانیوم و ساخت نیروگاه هسته‌ای است.

اوباما به مردم آمریکا قول داده بود که پس از رسیدن به ریاست جمهوری، سربازان خود را از عراق و افغانستان، بیرون خواهد کشید. او به دنبال جنگ تازه‌ای نیست، اما هرگز هم نمی‌خواهد که ایران صاحب بمب اتم و انرژی هسته‌ای شود. هر چه به ایران گفته می‌شود که دست از این کار خود بردارد، بیشتر لجاجت کرده و با شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» به پیش می‌تازد و همه کشورهای همسایه و ابرقدرت‌ها را می‌ترساند و در منطقه ناامنی تولید می‌کند.

آمریکا بین حمله نظامی و تحریم، راه دوم را بر می‌گزیند. اروپا به خاطر منافع خودش، تلاش می‌کند که آمریکا را به گفتگو با ایران وادارد. اما در این مذاکرات، ایران به خیال خود، زمان می‌خرد و وقت‌کشی می‌کند تا هر چه زودتر به انرژی هسته‌ای دست یابد.

بالاخره آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل را هم راضی می‌کند تا جامعه جهانی به طور یکپارچه، ایران را تحریم کند. در ابتدای تحریم، احمدی نژاد نادان، آن را به سخره می‌گیرد و می‌گوید این مصوبات شورای امنیت کاغذ پاره‌هایی بیش نیستند و هیچ تأثیری سیاسی و اقتصادی بر ایران ندارند.

در همان دوران احمدی نژاد، تحریم‌ها به زودی اثرات مخرب خود را بر اقتصاد ایران گذاشتند و ایران کاملاً منزوی و صندوق دولت خالی شد. خامنه‌ای نماینده ویژه خود را به امان فرستاد تا به طور پنهانی با نماینده آمریکا مذاکره کرده و تمام شرایط آمریکا را بپذیرد. از آن تاریخ به بعد مذاکرات ۵+۱ با جدیت از سر گرفته شد. دولت و حکومت ایران چنان وانمود کردند که پیروزی با رژیم ایران بود. خامنه‌ای نرمش قهرمانانه کرد که اثرش کمتر از جام زهر خمینی نبود. این پیروزی دروغین بنام حسن روحانی ثبت شد. از این راه توانستند، مردم را بار دیگر گول زده و بازار صندوق‌های آرا را گرم نگاه دارند و روحانی را برگرده مردم سوار کنند.

خبرنگارانی که در هنگام امضای توافقنامه در سویس بودند، می‌گفتند که این قرار داد ننگین تر و سیاه تر از ترکمانچای است. با توجه به اینکه ایران میلیاردها ارو برای برنامه هسته‌ای خود هزینه کرده بود، مجبور شد آن را متوقف کند، سانتریفوژها را از بین ببرد، اورانیوم غنی شده را به قیمت ناچیزی به روسیه بفروشد، دست از مداخلات نظامی در منطقه، به ویژه علیه اسرائیل بردارد و دروازه‌های کشور را به روی سرمایه‌های جهانی باز کند و معادن کشور را در اختیار دول پیروز قرار دهد. قرار شد آمریکا نیز بخشی از پول‌های ایران را که سال‌ها است در آمریکا بلوکه هستند، آزاد کند.

در اینجا چند نکته را باید در باره مخالفان رژیم در خارج از کشور گفت.

سلطنت طلبان، مجاهدین و بخشی از نیروهای محلی، خواهان مداخله نظامی آمریکا بودند و بدین خاطر از اوباما دلخور شدند. بخش بزرگ نیروهای چپ هم از آن طرف آویزان شده بودند و تبلیغ می‌کردند که تحریم نادرست است و فشار آن بر دوش توده‌ها است و کودکان شیر و دارو نخواهند داشت. البته این دو رقم کالا تحریم نبودند. کم‌دی این داستان هنگامی است که تحریم‌ها رژیم را به زانو در می‌آورد و قرار داد ننگین برجام را امضا می‌کند و همین نیروهای اصلاح طلب خارج نشین بی آنکه به روی مبارک خود بیاورند، از تحریم استقبال کرده و

می‌گویند تحریم‌ها دست‌آورد مثبت برجام را در پی داشت. آنان به خامنه‌ای فشار می‌آوردند تا هر چه زودتر برجام را امضا کند. اکنون به پرسش‌های شما می‌پردازم.

۱- با توجه به شرایط سال‌های قبل از برجام مانند تحریم‌های بین‌المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

برجام برای ملت ایران یک دستاورد مهم داشت و آن هم تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای بود که با منافع ملی ما تضاد داشت. ما به چنین انرژی‌نیازی نداشتیم و سلامتی جامعه در معرض خطر امواج رادیو اکتیو و سرطان بود. در این زمینه خواست ملی ما با خواست کشورهای بزرگ هم سو شده بود. آنان از لحاظ سیاسی - نظامی و سوق الجیشی نمی‌خواستند که ایران بمب اتم داشته باشد و آن را تهدیدی علیه منافع خود می‌دیدند.

به نظرم اولاً سیاست دولت‌های ۱+۵ سرنگونی رژیم نبود و آنان به فکر منافع خود بودند و به دنبال آلترناتیوسازی نبودند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نباید به تحریم‌ها و حتی جنگ مستقیم غرب دلخوش کرد. آنان می‌خواهند رژیم را ضعیف کنند تا امتیاز بیشتری بگیرند.

۲- در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرف‌های برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می‌تواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

اگر به شکل آری یا نه پاسخ دهیم، نه.

در هر جنگ و حرکتی که آمریکا و دیگر کشورهای حق و تو راه می‌اندازند، معمولاً بیشترین هزینه‌ها را آمریکا می‌کند و پس از پیروزی، بیشترین و بزرگترین لقمه از آن آمریکا است. نگاه کنید به جنگ‌های یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبی...

این بار آمریکا نادیده گرفته شد و فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، روسیه و چین، بیشترین قراردادهای بستند و به غیر از قرار داد بوئینگ‌ها، سر آمریکا بی‌کلاه ماند.

برای همین بود که سرمایه‌داران آمریکایی به وسیله ترامپ، میز

مذاکره را واژگون کرده و آرامش اروپائیان را بر هم زدند.

روشن است که بدون موافقت آمریکا و شرکت های نفتی آمریکا، هیچ قرار دادی نمی‌تواند صورت گیرد. باید دم ارباب بزرگ را دید. ارباب بزرگ مانند گله ای از گرازها عمل می‌کند و در چند روز کشتزار را به ویرانه تبدیل می‌کند.

ایران مجبور خواهد شد، مستقیماً وارد مذاکره با آمریکا شود. در این مذاکرات در موضع ضعف قرار خواهد گرفت و شاهد قراردادهایی از نوع دریای خزر خواهیم بود.

۳- با توجه به قدرت و امکانات گسترده آمریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج آمریکا از برجام چه پیامدهایی برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

تحریم ها مدتی است که شروع شده‌اند و یکی از اثرات آن، بالا رفتن قیمت نجومی ارو است. ثروت ملی و پولهای مردم ارزش خود را از دست داده‌اند و مردم قدرت خرید ندارند. مردم ایران قربانی سیاستهای نادرست رژیم خودی هستند و از سوی آنان به گروگان گرفته شده‌اند. به هر حال یا آمریکا گلوی رژیم را فشار خواهد داد و او را به تسلیم وا خواهد داشت. یا جانشینی از مجاهدین و سلطنت طلبان و چپ های بریده، مانند کرزای و چلبی درست خواهد کرد یا ملت ایران در یک فرصت مناسب و در یک چنبره سیاسی، یک خم رژیم را به دو خم تبدیل کرده و آن را ضربه فنی خواهد کرد و دیگر چیزی بنام جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

ایران داشت برای شرکت هایی مانند توتال و رنو و سیتروئن... بهشت برین می‌شد، اما آمریکائیان خواب فرانسویان را پراندند. توتال قرار داد بیسابقه در قوانین بین المللی، ۵۱ به ۴۹ بسته بود که از ۴۹ درصد سهم ایران، ۳۳ درصد آن به چین تعلق داشت و ایران ۱۶ درصد سهم داشت که از زمان داری و قاجار هم بدتر بود.

کشورهای جهان، بدون رضایت ارباب جهان نمی‌توانند کاری بکنند. سودهایی که شرکت ها در آمریکا و کشورهای دیگر دارند، چندین برابر معاملات آنها با ایران است. آنها هم مجبورند و هم منافعشان ایجاب می‌کند که دنباله رو آمریکا باشند.

۴- آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام

جمهوری اسلامی خواهد شد؟

امروز دیگر برجای وجود ندارد و کسی از آن سخن نمی گوید. امروز سخن از تحریم های دو مرحله ای غرب به فرماندهی ترامپ است. او می خواهد ایران را مانند کره شمالی به زانو نشانند تا خواست های خود را به آوندها دیکته کند. برنامه آمریکا سرنگونی رژیم کنونی و تعیین جانشین برای آن نیست، گرچه اگر این امکان پیش بیاید، از آن استقبال خواهد کرد. تحریم ها می تواند نارضایتی های مردم را به اوج خود برساند و قیام گرسنگان و بیکاران، مانند دیماه سال گذشته، صورت گیرد که این بار به یک سونامی سراسری تبدیل خواهد شد و بنیان جمهوری اسلامی را از ریشه خواهد کند.

۵- اپوزیسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد؟

نمی دانم منظور شما از واژه اپوزیسیون چیست؟ آیا کل مخالفین ایران را که در خارج کشور هستند می گویند؟ در این صورت باید به گرایش ها، خواست ها و برنامه های نیروهای موجود نگاه کرده و آنها را در دستجات گوناگون دسته بندی کرد:

سلطنت طلبان، مجاهدین، اصلاح طلبان، طرفداران دیوار برلین و نیروهای پراکنده و سر در گم جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و پیروان هزار شاخه دکتر مصدق...

برای من اپوزیسیون راستین و انقلابی که حرف دل کارگران، زندانیان سیاسی، معلمان، ملیت های گوناگون، دانشجویان... را می زند، همین نیروهای جمهوری خواه و ملی هستند. گرچه این نیروها در اینجا و آنجا، جرقه های اجاق مبارزه با رژیم را روشن نگاه داشته اند، اما از پراکندگی و بی برنامه گی شدیدی رنج می برند. همه افراد از اتحاد حرف میزنند و از اختلافات موجود می نالند. اما به جای یکپارچگی و پیدا کردن دلایل مشکلات، هر چند نفری به برپایی یک انجمن، نهاد، سازمان و حزب تازه دست می زنند. سپس این افراد خود را ثقل زمین قرار داده و دیگر نیروها را به وحدت همه با من دعوت می فرمایند. نوعی بیماری مزمن این بخش اپوزیسیون را فراگرفته است. از دید این اپوزیسیون، به غیر از خودشان، بقیه نیروها مشکوک می باشند.

بنابر این در شرایط کنونی، با توجه به غرورهای دروغین افراد پا به سن گذاشته و کم حوصله، امیدی به نزدیکی این گروه های سالم و دلسوز نیست. اگر افراد این گروه ها، خوابنا نشده باشند و در رؤیاهای کسب قدرت سیر نکنند، از خود باید بپرسند، اساسنامه و

برنامه شان چه تفاوت‌هایی با منشور و برنامه‌های «جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک» ایران دارد؟ اگر کلاه خود را قاضی کنند، خواهند دید که بی جهت، نیروهای موازی درست کرده و اپوزیسیون را ذره ذره با این ندانم کاری‌های خود شکننده و تضعیف کرده اند. این بخش اپوزیسیون چه فعال و چه غیر فعال، هزاران نفر در خارج پراکنده اند. اگر دست به دست هم بدهند و به خاطر چند شعار جمهوریت، دموکراسی و جدایی دین از دولت متحد شوند، دو روزه نقبی به داخل کشور خواهند زد و ریشه جمهوری اسلامی را از بنیان خواهند خشکاند. وگرنه، سال‌های سال باز هم در به همین پاشنه خواهد چرخید و اگر هم این رژیم برود به جایش سلطنت طلبان و دیگر نیروهای وابسته به غرب و غیر دموکرات روی کار خواهند آمد و نسل ما هم رو به انقراض خواهد بود. هرگز چنین مباد!